



## ریشه‌یابی تروریسم و راهکارهای دمکراتیک برای حل آن

لقمان سمیعی\*

امروزه یکی از عمده‌ترین مسائلی که صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند مسئله تروریسم است. تروریسم پدیده‌ای است که تفاوتی بین افراد نظامی و غیرنظامی قائل نمی‌شود بلکه اکثر اوقات با استفاده از کشتار غیر نظامیان می‌خواهد به اهداف سیاسی و ناعادلانه خود دست یابد. بی‌شک هر پدیده‌ای دارای علل و عواملی است و بستریایی برای ایجاد خود لازم دارد. مطالعه در زمینه علل و عوامل تروریسم کمتر از حد نیاز صورت گرفته و آنچه هم اکنون در سطح جهان در برابر تروریسم اجرا می‌شود بیشتر مبارزه با سازمانها و گروههای تروریستی است که صرفاً راهکاری نظامی در مواجهه با این پدیده است. در این مقاله سعی شده است با نگاهی عمیق به بررسی ریشه‌های تروریسم اشاره شود و از نظرگاههای استراتژیک و روانشناختی به این معضل جهانی پرداخته شود. تروریسم و یا به کارگیری روشهای رادیکال از جانب سازمانهایی که دست به این اقدامات می‌زنند در صورتی به وقوع می‌پیوندد که راههای دمکراتیک برای مطرح کردن خواسته‌های این گروهها موجود نباشد و چه بسا اگر آراء و نظرات رادیکال این گروهها در فضایی دمکراتیک مورد نقد و بررسی قرار گیرد از بسیاری از افکار رادیکال خود دست برداشته و روشهای نرم‌تری را انتخاب نمایند. بسیاری از کشورهای که ادعای مبارزه با تروریسم را سر می‌دهند زمانی با حمایت از دولت‌های اقتدارگرا و دیکتاتور از جمله در حوزه جغرافیایی خاورمیانه در ایجاد تروریسم و شکل‌گیری بستری رشد حرکات رادیکال نقش داشته‌اند. از جمله این کشورها می‌توان به دولت ایالات متحده آمریکا اشاره نمود. بنابراین می‌توان گفت یکی

\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی

از عواملی که باعث چرخش در سیاست خارجی آمریکا برای دمکراتیزه کردن دولتهای اقتدارگرا شده است درک این مسئله و جلوگیری از ایجاد جنبش‌ها و سازمانهای رادیکال است به گونه‌ای که گروههای ناراضی بتوانند در فضایی دمکراتیک به ابراز خواسته‌های خود بپردازند و از افراط‌گرایی پرهیز نمایند. این مقاله سعی دارد ضمن بررسی ریشه‌های تروریسم به ارائه راهکارهای دمکراتیک جهت حل این معضل جهانی بپردازد و بدین‌سان راههای ممانعت از ایجاد این گونه گروههای تروریستی را نشان دهد.

### تعریف تروریسم

در مورد تعریف تروریسم بایستی گفت که محققین و اندیشمندان سیاسی و روابط بین‌الملل به تعریف واحدی دست نیافته‌اند و لذا ما با انبوهی از تعاریف روبرو هستیم. واژه ترور از ریشه لاتین ترس<sup>۱</sup> به معنای ترساندن و ترس و وحشت است. واژه «تروریسم<sup>۲</sup>» و «تروریست<sup>۳</sup>» به نسبت واژه‌هایی نو پا هستند (طیب، ۱۳۸۲: ۱۹). در اعلامیه حقوق بشر، تمدن به منزله‌ی پیشرفت و توسعه جوامع انسانی تعریف شده است در حالیکه ترور به معنای کشتار سیستماتیک و سازمان یافته تعریف گردیده است (سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱: ۲۵۵).

«ترور در زبان فرانسه، به معنای هراس و هراس افکنی است؛ و در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومتها برای سرکوب مخالفین خود و تهدید آنها اطلاق می‌گردد و همچنین عمل گروههای مبارزی که جهت رسیدن به اهداف سیاسی خود به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز دست می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. همچنین می‌توان ترور را روش حکومتهایی دانست که با بازداشت و شکنجه و اعدام و انواع آزارهای غیرقانونی، از راه پلیس سیاسی مخفی، مخالفان را سرکوب می‌کنند و می‌ترسانند، یا روش گروه‌های چپی یا راستی است که برای نابود کردن دولت به آدم‌کشی، آدم‌دزدی و خرابکاری دست می‌زنند» (آشوری، ۱۳۷۸: ۹۸). با توجه به تعاریف بالا و همچنین اکثر و یا تمامی تعاریف مختلفی که از ترور انجام گرفته سه عنصر مهم همیشه مدنظر اندیشمندان بوده است و این سه عنصر عبارتند از اجبار، تهدید یا اعمال زور و دست یافتن به اهداف غیرقانونی (اردلان، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

<sup>1</sup> - ters

<sup>2</sup> - terrorism

<sup>3</sup> - terrorist

با توجه به عواملی که بیان شد اگر بخواهیم تعریف نسبتاً جامعی از تروریسم ارائه بدهیم می‌توان آنرا به این صورت ذکر نمود: هرگونه رفتار خشونت‌آمیز و تهدیدکننده که از جانب فرد یا دسته‌ای از افراد و یا دولت خاصی که علیه یک کشور یا یک جمعیت و یا فردی با هدف ایجاد ترس و وحشت در میان مردم که می‌تواند نظم و امنیت موجود را به هم زده و موجبات تهدید صلح و امنیت بین‌المللی را فراهم نماید و به این طریق هدفی قدرت طلبانه را دنبال کند، تروریسم نامیده می‌شود.

رسانه‌های غربی در تعریف خود از تروریسم به موارد زیر اشاره دارند:

- به عهده گرفتن رهبری یک گروه مسلح که برای اهداف سیاسی اقدام به کشتن غیر نظامیان می‌کند. مانند امانوئل کنستانت، رهبر جوخه‌ی مرگ هائیتی، که در پناه سازمان سیاه قرار دارد.
- هدف قراردادن هواپیماهای مسافربری و کشتی‌ها، مانند اورلاند و بوش که مرگ ۷۳ نفر را با منفجر کردن یک هواپیمای مسافربری باعث شد.
- رهبری گروهی که اقدام به آدم ربایی و جنایت می‌کند.
- برای مقاصد سیاسی دست به تجاوز و جنایت می‌زند.
- در جابجایی سیاسی، غیرنظامیان را هدف حملات خود قرار می‌دهد. قتل عام اتباع نیکاراگوئه که توسط چریک‌های مسلح کنترا انجام گرفت.
- برای کشتن غیرنظامیان تسهیلات ایجاد کرده و در عمل یا اعمال تروریستی درگیر می‌شود. (کاظمی، ۱۳۸۱: ۶۱).

البته تعاریف ارائه شده از جانب رسانه‌های غربی مورد قبول بیشتر اندیشمندان مسلمان قرار نگرفته است و آن به علت برخورد دوگانه‌ای است که این رسانه‌ها با پدیده‌ی تروریسم از خود نشان می‌دهند.

اندیشمندان مسلمان متذکر می‌شوند که رسانه‌های غربی عملیات تروریستی را به گروه‌های از مسلمانان و دین اسلام نسبت می‌دهند، در حالیکه عملیات تروریستی مسیحیان در صربستان و آفریقا و آمریکای لاتین را به دین مسیح ارتباط نمی‌دهند (سفارت جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱، ۲۵۶).

پیش از دستگیری کارلوس، چهره تروریسم قرن بیستم، در کشور سودان، این پدیده مشکلی

بود که بیشتر در کشورهای ناهمگونی چون آلمان، ژاپن، ایتالیا، آرژانتین و یونان به شکل‌های گوناگون مطرح می‌شد و در عین حال ماهیتی بومی، ویژه، فردی، ناسیونالیستی و غیردولتی داشت. این اصطلاح بیشتر متوجه افراد بومی می‌شد که برای رسیدن به اهداف خاص خود در تلاش بودند که در نهایت این پدیده به مصیبتی جهانی تبدیل شد و بر تمام جهان سایه افکند (کاظمی، ۱۳۸۱: ۶۳). البته بایستی گفت که پدیده‌ی تروریسم قرن‌هاست که با ماست، تاکتیکی است که در طول تاریخ، ضعفاً برای ترساندن قوی‌ترها و اقویاً برای ترساندن ضعفاً از آن بهره‌جسته‌اند. امروزه تروریسم هر روز شیوع بیشتری می‌یابد و در حال تبدیل شدن به نفوذی مسلط در زندگی ماست. پس از تعریف تروریسم لازم است که گونه‌های مختلف آن را نیز مورد اشاره قرار دهیم.

### - تقسیم‌بندی انواع تروریسم

گونه‌های مختلف تروریسم عبارتند از: نخست تروریسم دولتی<sup>۱</sup> که در این شکل از ترور سازمان‌های دولتی و حکومتی، خود به کشتار شهروندان می‌پردازند؛ مانند عملکرد رژیم‌های مستبد و دیکتاتور در قبال شهروندان. دوم تروریسم بین‌المللی<sup>۲</sup> که در آن تروریست‌ها با پشتیبانی برخی از دولت‌ها اقدام به عملیات تروریستی در دیگر کشورها می‌کنند؛ از جمله پشتیبانی فالاترهای لبنانی از سوی اسرائیل در برابر مردم لبنان. سوم تروریسم محلی<sup>۳</sup> که در آن تروریست‌ها در داخل کشور خود بر ضد حکومت دست به عملیات تروریستی می‌زنند. چهارمین نوع آن ترانز نشنال تروریسم یا تروریسم بین‌ملتی<sup>۴</sup> است. تروریسمی که در قالب آن تروریست‌هایی از ملت‌های مختلف در کشورهای دیگر اقدام به عملیات تروریستی می‌کنند (هرسیچ، ۲۱).

در تعریف و تقسیم‌بندی تروریسم نبایستی قضاوت‌های ارزشی‌ای که صورت می‌گیرد، نادیده پنداشت و از ضوابط مورد نظر یک محقق و دولت غفلت کرد. امکان دارد افراد یا گروه‌هایی از سوی یک دولت تروریست خوانده شوند ولی دولتهای دیگر آنها را مبارزان راه آزادی بدانند. حزب الله لبنان و مبارزان فلسطین از نظر دولتهای آمریکا و اسرائیل مصداق‌های بارز تروریسم شناخته شده‌اند اما از دید مردم و رهبران بسیاری از کشورهای خاورمیانه این گونه سازمانها نه تنها

<sup>1</sup> - state terrorism

<sup>2</sup> - International terrorism

<sup>3</sup> - Domestic terrorism

<sup>4</sup> - Transnational terrorism

تروریست نیستند بلکه باید به علت مقاومت در برابر تجاوز و اشغال سرزمین‌شان مورد حمایت قرار گیرند.

مصادقات‌های تروریسم تا حدی مبهم هستند که پاره‌ای گروه‌ها و افراد زمانی به عنوان تروریست و زمانی دیگر از مبارزان راه آزادی شناخته می‌شوند. در سال ۱۹۸۵، نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی آفریقا به عنوان تروریست در زندان رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به سر می‌برد ولی هم اکنون به عنوان مبارز راه آزادی و نماد مخالفت با نژادپرستی ستوده می‌شود. پدیده‌ی تروریسم با تمام این احوال امروزه یکی از مهمترین مسائل در ابعاد جهانی شده است. (نکته حائز اهمیت در زمینه‌ی تروریسم بر اساس تعاریف سازمانهای بین‌المللی و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد این است که می‌بایستی میان مقاومت و تروریسم تفاوت قائل شد) (عماد : ۴۱).

اگر بخواهیم تفکیک بین تروریسم و مبارزات آزادیبخش را بهتر درک کنیم لازم است توضیحی را در این زمینه ارائه دهیم.

### - تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادیبخش

دکتر جمشید ممتاز استاد دانشگاه تهران که هم اکنون به سمت رئیس حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحده رسیده است در طی یک سخنرانی در همایش «تروریسم و دفاع مشروع از نظر اسلام و حقوق بین‌الملل» که در سال ۱۳۸۰ برگزار شد موارد مهمی را جهت تفکیک تروریسم از مبارزات آزادیبخش برشمرد که در اینجا به موارد مهم آن اشاره می‌شود. ایشان محور اصلی مطلب را روی محدودیت‌هایی که حقوق بین‌الملل عمومی برای مبارزات آزادیبخش در نظر گرفته است متمرکز می‌کند. از اینجا دو موضوع قابل طرح است: نخست، مسأله محدودیت‌هایی است که حاکم بر نهضت‌های رهایی‌بخش است. موضوع دوم، مواردی است که گروه یا گروه‌کی با استناد به مفهوم آزادی ملتها در تعیین سرنوشت خود، علیه یک حکومت قانونی متوسل به زور می‌شوند و باید مشخص شود که این گروه‌کها بر اساس حقوق بین‌الملل چه محدودیت‌هایی را باید رعایت کنند؟

بند ۱ ماده ۱ منشور ملل متحد مبتنی بر آزادی ملتها در تعیین سرنوشت خود است. ما تعدادی قطعنامه در دست داریم در مورد مسئله رودزیا، آنگولا، موزامبیک، آفریقای جنوبی صادر شده است و اهمیت این قطعنامه‌ها که در اکثر موارد با تعدادی آراء بسیار بالایی به تصویب می‌رسد این است که توسل به زور، توسط این نهضتها را برای رهایی از نوع استعمار مورد تأیید قرار می‌دهد و به این دلیل عده‌ای معتقدند که ما به تدریج شاهد شکل‌گیری استثنای جدیدی بر اصل «عدم توسل

به زور» در روابط بین‌الملل هستیم.

یکی دیگر از این موارد، تصویب پروتکل الحاقی شماره ۱ به ۴ کنوانسیون ۱۹۴۹ می‌باشد که این ۴ کنوانسیون «حقوق درگیریهای مسلحانه» را تدوین می‌کنند. ماده ۱ پروتکل الحاقی، بیان می‌دارد: درگیریهایی که این نهضتها یا این ملت‌های تحت یوغ استعمار، اشغال بیگانه و نهضتهایی که با دولتهای نژادپرست در ستیز هستند دارند، در حکم مخاصمات مسلحانه بین‌المللی می‌باشد و لذا حمایتی را که ۴ کنوانسیون، برای نیروهای مسلح درگیر یا جمعیت غیر نظامی و اسرای جنگی در نظر گرفته، به این نهضتها و افرادی که در این نهضتها فعالیت دارند تسری می‌دهد. از جمله اینکه باید با اسیران این نهضتها بر اساس کنوانسیون سوم ژنو ۴۹ رفتار شود که بر طبق آن به عنوان یاغی یا شورشی تلقی نخواهند شد.

در مقابل، تعهدات و وظایفی را هم باید برای این نهضتها قائل شد، لذا چون بر اساس پروتکل یک، با این نهضتها همانند دولتها رفتار می‌شود آنها باید همانند دولتها به تعهدات مندرج در این سند بین‌المللی گردن نهند و از جمله، در ماده ۳۵ یعنی طرفین درگیر در درگیریهای مسلحانه، در انتخاب شیوه‌ها برای لطمه و صدمه‌زدن به دشمن از آزادی کامل بهره‌مند نیستند. بر اساس این سند آنها نمی‌توانند به هر وسیله و ابزاری متوسل شوند و از این اصل کلی دو اصل دیگر می‌توان استخراج کرد: اصل اول، اصل «منع رنج بیهوده است» که در حقوق درگیریهای مسلحانه جایگاه ویژه‌ای دارد. اصل دوم «اصل عدم آزادی طرفین درگیر در زیان‌رساندن و لطمه‌زدن به دشمن» می‌باشد، رعایت اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیر نظامی و تفکیک بین رزمندگان و جمعیت غیر نظامی است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی اخیر خود که در ۸ ژوئیه ۱۹۹۶ صادر کرد بر این نکته تاکید نمود که این دو اصل، جزو اصول بنیادین و اساس حقوق بین‌الملل در درگیریهای مسلحانه تلقی می‌شود که غیرقابل تعلیق‌اند و غیر قابل خدشه می‌باشند (مرکز مطالعات توسعه قضایی، ۱۳۸۰:۳۳).

بطور کلی می‌توان گفت که مشروعیت یا عدم مشروعیت در بکارگیری نیروی نظامی و زور از لحاظ قوانین بین‌الملل و حقوق بشر نکته‌ی مهم به شمار می‌رود و می‌تواند در تفکیک «مقاومت» و «تروریسم» و یا تفکیک مبارزات رهایی‌بخش و تروریسم موثر افتد. بی‌شک هر چند سازمان یا حزبی مردمی باشد و برای حقوق از دست رفته‌ی آن مردم به مبارزه و مقاومت پردازد

تا زمانیکه مشروعیت بین‌المللی و یا منطقه‌ای بدست نیاورده باشد که موافق و همسو با قوانین حقوق بشر و حقوق بین‌الملل باشد، نمی‌تواند از پشتیبانی لازم برای اشاعه و بسط افکار آزادیخواهانه خود استفاده نماید و در ادامه‌ی کار با مشکلات بی‌شماری روبرو خواهد شد. البته این به معنای کم جلوه‌دادن تلاش و کوشش این گونه سازمانها نیست و این سازمانها می‌بایستی در این راستا نیز غافل نمانند، همچون حزب کارگران کردستان در ترکیه (P.K.K) که در تلاش برای مشروعیت بین‌المللی خود توانسته تاکنون از لیست سازمانهای تروریستی اروپا بیرون آمده در حالیکه تاکنون نتوانسته از لیست سازمانهای تروریستی که سازمان سیای آمریکا ارائه داده است بیرون بیاید. حال با بررسی تعریف تروریسم، گونه‌های مختلف تروریسم، تفکیک تروریسم از جنبشها و سازمانهای آزادی‌بخش و تعارضاتی که در تعریف و گونه‌شناسی آن میان اندیشمندان و متفکران وجود دارد می‌خواهیم به بررسی ریشه‌های تروریستی از دو رویکرد استراتژیک و روانشناسانه بپردازیم و به نوعی بتوانیم با شناخت علل و عوامل ایجادکننده‌ی آن وقوع بحران را قبل از ایجاد آن مدیریت و کنترل نموده و تلاش برای محدود کردن هر چه بیشتر این نوع سازمانهای تروریستی را گسترش دهیم. بی‌شک آگاه‌شدن از زمینه‌های پیدایش تروریسم می‌تواند ما را در تعیین سیاستها و استراتژیهای بهتر برای پیشبرد امور بشری مساعدت نماید و این پدیده‌ی شوم را در سطح داخلی و بین‌المللی کشورها و جوامع چاره نماید.

#### - منطق تروریسم

**الف) رفتار تروریستی حاصل گزینشی استراتژیک:** تروریسم می‌تواند همچون بیانی از استراتژی سیاسی مطرح گردد. به عبارتی تلاش برای اتخاذ یک رشته روشهای قابل فهم و توجیه پذیر یک روال منطقی را در پیش گیرد (والتر رایش، ۱۱:۱۳۸۱). توسل به خشونت به علل سیاسی و استراتژیک از سوی یک سازمان به عنوان گزینه‌ای مطلوب مد نظر است. از منظر این رویکرد تحلیلی، تروریسم همچون یک تعقل جمعی، زمانی تحقق عینی می‌یابد که بازیگر اصلی این نمایشنامه‌ی تروریستی سازمان سیاسی رادیکالی باشد. این گروههای سازمان‌یافته با بهره‌گیری از ارزشها و خواستههای جمعی، تروریسم را از میان سایر روشهای متصور دیگر همچون یک شیوه‌ی عمل گزینش می‌کنند (همان). مهمترین معیار برای مقایسه این روش با روشهای دیگر، کارایی و ثمربخشی آن در رسیدن به اهداف و نیات سیاسی می‌باشد. این سازمانها با در نظر گرفتن مشاهدات و تجربیات خود و همچنین با توجه به مفاهیم استراتژیک انتزاعی که ناشی از تصورات و پیش



انگاره‌های عقیدتی آنهاست، در نهایت در مورد تأثیرات نسبی استراتژیهای گوناگون «مخالفت و تعارض» به یک داوری مشترک می‌رسند.

در بررسی‌های انجام گرفته در نیویورک و آلمان غربی، اندیشمندان علوم سیاسی به این باور رسیده‌اند که افراد قادرند در حالتهای گروهی، معقول و خردگرا باشند. مردم با توجه به اینکه بزرگی و انسجام گروه، نقش تعیین کننده‌ای دارد، به مشارکت خود (در فعالیتهای گروهی) اهمیت قائل می‌شوند و آنرا مهم می‌دانند. اما پرسش مهمی که درباره‌ی عقلانیت برخی از گروههای تروریستی می‌تواند مطرح شود این است که درک و فهم این گروهها از حقیقت تا چه میزانی می‌باشد و آیا این درک و فهم هر چند ناقص و تقریبی به اندازه‌ای هست که بتواند سود و هزینه و نتایج احتمالی عملکرد خود را محاسبه کند؟ در پاسخ می‌توان گفت که شناخت کامل و دقیق از شیوه‌ها و عملکرد احتمالی و پیامدهای هر یک از آنها غیر ممکن و اجتناب از اشتباه غیر ممکن می‌نماید. برای مثال، جبهه‌ی مردمی فلسطین (PELP) در اوت ۱۹۶۹ یعنی مقارن با سخنرانی از قبل تعیین شده‌ی رئیس جمهور وقت امریکا، نیکسون، در جمع طرفداران سازمان یهودیان امریکا، طرح ربودن یکی از هواپیماهای پرواز "TWA" را از مبدأ رم تدارک دید؛ اما نتیجه‌ی این همه تلاش این بود که نیکسون در عوض، متن سخنرانی‌اش را به مراسم فرستاد (همان: صفحه ۱۳) نگرش گزینه‌ی استراتژیک می‌تواند این پرسش را مطرح نماید که آیا تصمیم به گروگان‌گیری با هدف مذاکره با دولتها بر مبنای راهکاری استراتژیک اتخاذ می‌گردد، یا اینکه انگیزه‌های کم اهمیت تری می‌توان برای آن متصور شد؟

همچنین نگرش استراتژیک می‌تواند همچون تفسیری قانع کننده باشد. از زمان انقلاب فرانسه، استراتژی مبتنی بر تروریسم همچون وسیله‌ای جهت ایجاد تغییرات سیاسی مخالف با دولتهای حاکمه به تدریج کامل تر شده است. همچنین بایستی توجه داشت که بایستی بسیاری از فعالیتهای تروریستی رابه بهانه‌ی «غیرمنطقی بودن» بی‌پایه، نامعقول و توجیه‌ناپذیر دانست و این نوع فعالیتها را انکار کرد.

توسل به زور ضرورتاً انحراف یا بهنجار نیست، بلکه امکان دارد پاسخی معقول و حسابگرانه به وضعیت موجود باشد. در اینجا دیگر جایی برای مطرح کردن موازین و توجیهات اخلاقی باقی نمی‌ماند. به عبارتی دیگر اینکه تروریسم می‌تواند مصلحت‌آمیز باشد، تداعی گر شیوه و روشی است که موازین اخلاقی را پشت سر گذاشته است (همان: ۲۵).



می‌توان گفت که عمل ترور همچون عملی در نظر گرفته می‌شود که قواعد بازی قدرت متعارف را نادیده می‌انگارد و به نوعی می‌خواهد این قواعد را به شکل نا متعارفی تغییر دهد و آنرا زیر سؤال ببرد. این قاعده‌شکنی معمولاً زمانی رخ می‌دهد که فضا برای مطرح شدن خواسته و مطالبات گروه‌های خارج از حاکمیت و زیر دست بسته باشد.

اساساً در نظام‌های دمکراتیک نیل به قدرت سیاسی و ابراز خواسته‌ها و عمل به آنها ممکن‌تر می‌باشد زیرا که اقشار مختلف مردم معیار اصلی انتخاب و گزینش آن هستند (دوورژه، ۱۰) و همچنین مراجع تصمیم‌گیری در چنین نظام‌هایی متعدد بوده و اختیارات برترین مقام مجریه و کشور با قدرت دیگران تقسیم می‌شود (ابوالحمد، ۱۸۱: ۱۳۸۰).

به نظر می‌رسد هر چه فضا و عرصه‌ی ابراز خواسته‌های گروه‌های رقیب و مخالف قدرتهای حاکمه بسته‌تر و محدودتر باشد توجهات برای گرایشی به سمت حرکات رادیکال و خشونت‌آمیز برای این گروه‌ها آسانتر می‌نماید. در اینجا می‌توان سؤال دیگری را مطرح کرد که موضوع بعدی در رابطه با تروریسم را مطرح می‌کند و آن اینکه شرایط بروز تروریسم چیست؟

### - شرایط بروز تروریسم

افراط‌گرایان یا به دنبال ایجاد تغییرات مهم و اساسی در وضع موجود هستند که برای آنها امتیازاتی جدید به همراه خواهد داشت و یا در پی دفاع از حقوق و مواهبی هستند که به رغم آنان مورد تهدید قرار گرفته است. نارضایتی آنها از سیاست‌های دولت، شدید و افراطی و خواسته‌های شان معمولاً برکناری نخبگان سیاسی حاکم را به همراه خواهد داشت، (والتر رایش، ۱۳۸۱: ۱۸) عوامل تروریسم بیشتر اوقات مدعی هستند که راهی جز این پیش رویشان نبوده است و این ادعای درستی است یعنی تروریسم معمولاً به دنبال شکست سایر روش‌های دیگر انتخاب می‌گردد. به عنوان مثال می‌توان به روسیه قرن نوزدهم اشاره کرد که با شکست حرکت‌های مسالمت‌آمیز، تروریسم بروز پیدا کرد. تروریست‌های غیردولتی در مخالفت خود با دولت‌ها یا سیاست آنها به دو عامل مهم محدود هستند: اول عدم برخورداری از حمایت فعال مردمی و دوم مواجهه با صف‌آرایی یک قدرت برتر (همان، ۳۲).

در کل سازمان‌های کوچک برای متعادل کردن و جبران قلت نفرات خود و منابع در اختیارشان در مواجهه با قدرت و رژیم حاکم، به تروریسم متوسل می‌شوند و این خود می‌تواند نقطه ضعفی برای آنها به شمار آید چراکه سازمان نتوانسته است در جذب هوادارانی که می‌توانند سیاست

دولت را تغییر داده یا آنرا سرنگون سازند موفق عمل نماید. یک احتمال می‌تواند این باشد که اکثریت مردم با دیدگاه‌های اعتقادی سازمانهای افراطی همسو نیستند و این باعث کاهش جذابیت آنها می‌شود. البته این در مورد گروههای افراطی نظیر ارتش جمهوریخواه ایرلند شمالی نمی‌تواند صدقیت داشته باشد. چون این نوع گروهها رأی موافق اکثریت مردمی که ادعای رهبریشان را می‌نمایند با خود دارند اما نکته مهمتر در این مورد این است که دامنه‌ی فعالیت این گروهها محدود و ثابت است و فراتر از محدوده‌ی مورد ادعای آنها برد ندارد.

دومین توجیه برای ضعف آن دسته از سازمانهایی که به تروریسم روی می‌آورند را می‌توان ناکامی و ناتوانی آنها در جذب حمایتهای مردم نسبت به سبب عدم شکیبایی و مهارت لازم دانست و یا احتمالاً انتظاراتی دانست که بیش از تلاشهایشان در دست یابی به موقعیت دارند (همان: ۱۸). در این جا عامل زمان مؤثر است چرا که تروریست‌ها می‌خواهند در مدت زمان کوتاهی به نتایج مؤثر زیادی دست یابند.

سومین دلیل ضعف سازمانهای مخالف را باید در رابطه با کشورهای سرکوبگر دانست. مردم این کشورها به جهت تنبیه‌های منفی دولت و یا سانسور مطبوعات، عدم اطلاع از احتمال آشوب، اغلب از یک سازمان مقاومت جانبداری نمی‌کنند. در چنین وضعیتی سازمان رادیکال می‌تواند بر این باور باشد که هوادارانش وجود دارند، اما ابراز هواداری و حمایت خود را نمی‌توانند آشکارا بیان دارند (همان: ۲۰). بی‌شک عدم مشارکت دادن این سازمانها در پروسه‌ی قدرت می‌تواند خواست آنها را برای اجرای الگویی عادلانه‌تر و بهتر در پیش برد سیاستها و مسائل مربوط به حیطه قدرت بالا ببرد و خود این سازمانها و همچنین طرفداران مدعیشان را همچنان در حالتی بینابین تردید و امیدواری نگه دارد. در صورت امکان مشارکت این سازمانها، عملکرد آنها برای همگان و خصوصاً طرفدارانشان بیشتر آشکار می‌شود و چشم‌انداز عینی‌تری را برای الگوهای مطرح شده از جانب آنها به مردم می‌دهد.

در یک مقایسه بین رادیکالهایی که دست به اقدامات تروریستی می‌زنند با مبارزه‌طلبان که شیوه‌ی مبارزه‌ی جنگهای ساده چریکی را ترجیح می‌دهند بایستی گفت که مبارزه‌طلبان معتقدند که زیربنای سازمانی باید به عمل منجر گردد، شورش بدون پشتیبانی توده‌ها بی‌اثر می‌افتد و درگیری زودرس به رژیم تنها با ناکامی و شکست استراتژی‌های تدریجی و گام به گام منتهی می‌گردد.

تحقیقات مارتا " کرنشاو " در زمینه‌ی گسترده‌ی حیات گروه‌هایی که به استراتژی‌های تروریستی متوسل می‌شوند نشان می‌دهد که بیست گروه در یک میانگین زمانی پنج یا شش ساله به فعالیت‌های خود خاتمه داده‌اند (همان : ۱۸۱). ماندگارترین مبارزات که تا به امروز دوام یافته‌اند مربوط به گروه‌های طرفدار اقلیت‌ها همچون مردم باسک و جناح‌های مخالف در ایرلند شمالی است که به اقدامات تروریستی دست زده‌اند.

### ب) رفتار تروریستی، محصول نیروهای روانی

روانشناسان و اندیشمندی که روی رفتارهای روانی انسانها کار کرده‌اند بر این باور هستند که تروریست‌های سیاسی تحت تأثیر نیروهای روانی دست به اعمال خشونت‌آمیز می‌زنند. بکارگیری خشونت که ترور یکی از انواع رفتارهای خشونت‌آمیز است توسط اندیشمندان زیادی مورد مطالعه قرار گرفته است.

برخی از روانشناسان به غریزی بودن اعتقاد دارند که از جمله برجسته‌ترین آنها می‌توان به "زیگموند فروید" و "وکنرادلورنز" اشاره کرد. این اندیشمندان رفتار پرخاشگرانه در انسان را به عنوان یک غریزه و میل طبیعی تلقی می‌کنند. این رویکرد اساساً فرض را بر این می‌گذارد که اکثر و یا تمامی انسان‌ها در دوران خود منبع مستقلی از انگیزه‌های پرخاشگرانه را دارا می‌باشند (فروید، ۱۳۶۱ : ۲۸). رویکرد مزبور در نهایت معتقد است که سرکوب غرایز و امیال طبیعی و عدم تکوین مراحل رشد کودک در زمانهای مورد نیاز موجبات بروز رفتار پرخاشگرانه را ایجاد می‌کنند. مثلاً اگر آدمی نتواند امیال جنسی خود را خرسند کند، خود را در رقابت و ستیز اقتصادی، درسی، هنری و سیاسی خواهد انداخت. بنابراین از نظر فروید پرخاشگری از طغیان غریزه‌های جنسی سرکوب‌شده علیه دنیای ناقص بیرونی سرچشمه می‌گیرد (سیف زاده، ۱۳۷۹ : ۲۸۰).

اندیشمندان دیگر علل بروز رفتار خشونت‌آمیز آدمیان را بر اساس نظریه سرکوب غرایز مطرح می‌کنند. که از جمله‌ی این اندیشمندان می‌توان به "پیترم سوروکین" اشاره کرد. نقطه ثقل نظریه سرکوب غرایز را می‌توان در محدودیت رسیدن به یکی از خواسته‌های طبیعی فرد که برآورده کننده‌ی یکی از نیازها و تمایلات اساسی آنهاست و عکس‌العملی که خشونت‌آمیز خواهد بود، دانست که سعی خواهد کرد با روشهای قهرآمیز اعتراض خود را نسبت به چنین شرایطی ابراز کند (کوهن، ۱۳۷۵ : ۱۹۷).

تروریست‌های سیاسی تحت تأثیر نیروهای روانی به خشونت روی می‌آورند. برای معقول

جلوه دادن رفتاری که ناگزیر به انجام آن هستند منبع روانشناختی خاص خود را ایجاد کرده و آن جز توجیهی برای اعمال خشونت طلبانه‌ی آنها نیست. با وجود تنوع هدف و آماج‌های موردنظر تروریست‌ها، شباهتی که در گفتار و سخن آنان وجود دارد تکان‌دهنده است؛ لفظ «ما در مقابل آنها» نوعی خودکامگی و تقابل‌گرایی است. آنها طبقه حاکم، منشأ همه شرارت‌ها هستند، درست بر خلاف «ما» مبارزان آزادی، که از فرط درست‌کاری و شرافت خود می‌سوزیم. پس اگر مشکلات «ما» از «آنها» ناشی می‌گردد، بنابه منطق روانشناختی یک تروریست، چاره‌ای جز نابودی آنها نیست و این تنها کار عادلانه و اخلاقی قابل تصور است (والتر رایش، ۱۳۸۱: ۵۰). به دنبال قبول این فرضیات اصلی، استدلال منطقی، خود به خود جاری می‌گردد. لذا آیا می‌توان این نتیجه را گرفت که چون دلایل تروریست‌ها تا بدین حد منطقی هستند، آنها را می‌توان به لحاظ روانی کاملاً متعادل دانست و مبارزات تروریستی، حاصل یک گزینش و انتخاب استراتژیک برخاسته از منطق به حساب می‌آید؟ البته الزاماً هیچ پیوندی میان سلامت عاطفی و منطقی وجود ندارد (همان: ۵۲).

بدون شک مطالعات روانشناسی و تحقیق در مورد رفتار انسانها ما را به این نتیجه رهنمود می‌سازد که هیچ رفتاری نمی‌تواند بدون بررسی زمینه‌های پیدایش آن در گذشته امکان‌پذیر باشد و بنابراین بروز رفتارهای خشونت‌آمیز تروریستی نیز خارج از این حیطه نیست بلکه با بررسی و مطالعه خاطرات و سرگذشت تروریست‌ها می‌توان ریشه‌های ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز را کشف کرد و احتمالاً با تدبیر مناسب بتوان از وقوع چنین رفتارهایی جلوگیری به عمل آورد. هرچند شخصیت‌های متنوع و مختلفی وارد جریان‌ات تروریستی می‌شوند، مطالعه‌ی خاطرات، گزارش دادگاه و مصاحبه‌های دقیق حاکی از آن است که افرادی با ویژگی‌های خاص جذب این فعالیت‌های تروریستی می‌شوند. اما این ویژگی‌ها کدامند؟

برخی نویسندگان تروریست‌ها را افرادی کنش‌گرا و ستیزه‌جو می‌دانند که تشنه‌ی تحرک و هیجان هستند. به ویژه افرادی که دارای ویژگی‌هایی روانی: "برونی کردن" و "دونیمگی فکر" بسیار چشمگیری هستند (همان: ۵۱). ساز و کار "دونیمگی" اشاره دارد به ویژگی افرادی که تکامل شخصیتی آنها در دوران کودکی دچار اختلال گردیده و از نوعی آسیب روانی رنج برده‌اند. جراحات‌های خودشیفتگی را می‌توان از جمله عوارض این آسیب روانی دانست که منجر به پیدایش عارضه‌ی «خود آسیب‌دیده» می‌شود.

افراد با ویژگی «خود آسیب‌دیده» هرگز نمی‌توانند نیمه‌های بد و خوب خود را با هم تلفیق نمایند و لذا این افراد شخصیت خود را همچون موجودی غول‌آسا و کامل می‌پندارند و در اثر فرافکنی همه‌ی ضعفهای تنفرآمیز و بی‌ارزش درونشان را به دیگران نسبت می‌دهند و منشاء مشکلات را در بیرون از خود جستجو می‌کنند. آنها با این نابودسازی، احساس ترس و بی‌امنی خود را از بین می‌برند و به آرامش می‌رسند (سیف زاده، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

در واقع می‌توان گفت که این افراد با ویژگیهایی برشمرده شده ناگزیر از ایجاد و خلق یک دشمن بیرونی جهت ملاقات کردن آن هستند.

این افراد، تضادگرایی و خودکامگی موجود در لحن تروریسم را بسیار جذاب می‌یابند. گزاره‌ی «ما مسئول مشکلاتمان نیستیم، آنها سبب مشکلات ما هستند» از نظر روانی توجیه مناسبی است. جامعه‌شناسان آلمانی تحقیقاتی را در مورد تروریست‌های آلمان غربی به انجام رسانده‌اند. تحلیل آنها از داده‌های بدست آمده از مطالعه‌ی «گروه ارتش سرخ» و «جنبش دوم ژوئن» حائز اهمیت است. در این تحقیق به موارد بسیاری از خانواده‌های مبتلا شده برخورد می‌کنیم. حدود ۲۵ درصد از تروریست‌های چپ پیش از سن چهارده سالگی یکی از والدین یا هردوی آنها را از دست داده بودند. از دست دادن پدر مخرب‌تر به نظر می‌رسید، ۷۹ درصد آنان سابقه‌ی درگیری‌های شدید داشتند، به ویژه با والدین خود (۳۳ درصد) و با الفاظی خصمانه از «پدر» یاد می‌کردند. یک سوم آنها در دادگاه نوجوانان مجرم شناخته شده بودند (والتر رایش، ۱۳۸۱: ۵۴). براساس استنتاج نویسندگان و محققین مذکور تروریست‌های مورد بحث، نمایانگر الگویی از ناکامی‌های تحصیلی و شغلی هستند. آنها این افراد را جاه‌طلب و آسیب‌پذیر دانسته و اقدام تروریستی را مرحله‌ی نهایی یک رشته تلاشهای بی‌حاصل برای انطباق معرفی می‌کنند.

شاید در مقام انتقاد بتوان به سبب فقدان یک «گروه گواه» این تحقیق را ناکافی دانست اما در هر حال اطلاعات بدست آمده در نتیجه‌ی بررسی خاطرات تروریست‌ها و مصاحبه‌های بالینی با آنها برداشت جامعه‌شناختی مذکور را دقیقاً تأیید می‌کند. در هر حال ملحق‌شدن به گروههای تروریستی نشانگر تلاشی است برای استحکام بخشیدن به هویت روانی متلاشی شده، رفع شکاف و گسستگی با جامعه و سازگارشدن با خود و مهم‌تر از آن با جامعه‌ای که به آن تعلق دارند. کارشناسانی که از نزدیک گروههای مبارز خاورمیانه را مورد مطالعه قرار داده‌اند، همگی معتقدند که بسیاری از اعضای این گروهها از حواشی اجتماع گردهم آمده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به

فراریان از زندان‌های کشورهای خلیج فارس اشاره نمود که در اردوگاههای آموزشی و نظامی بن لادن جمع شده بودند اشاره نمود (کاظمی، ۱۳۸۱: ۶۵).

به طور خلاصه می‌توان گفت افراد ستیزه‌جو و واکنش‌گرا و افراد دارای سازوکار «برون‌گرایی» و «دونیمگی» به وفور در میان تروریست‌ها یافت می‌شوند. داده‌ها حاکی از آن است که بسیاری از تروریست‌ها در زندگی شخصی، تحصیلی و حرفه‌ای خود ناموفق بوده‌اند. ترکیب احساسات شخصیتی نابسندگی با ناسازگاری روانی «برونی کردن» و «دونیمگی» سبب می‌گردد که این افراد جذب گروههای همفکر خود گردند که براین باورند مسئول شکست آنها را می‌بایستی در خارج از خود و در دیگران جستجو کنند.

### - تمایز ویژگی‌های تروریسم مقدس از انواع سیاسی و سکولار

احیای فعالیت‌های تروریستی برای حمایت از مقاصد و اهداف مذهبی به طور بارزی در سالهای اخیر به چشم می‌خورد. در ادبیات دینی، این پدیده با عناوینی چون تروریسم «مقدس» یا «مذهبی» توجیه شده است. که در هر دو مذهب شیعه و سنی اسلام درخور توجه است. شاید بتوان گفت که "دیوید راپاپورت" را بتوان از اولین کسانی دانست که در صدد تمایز کردن ویژگی‌های تروریسم مقدس از انواع سکولار آن بر آمد.

راپاپورت برای شمردن این تمایز گروه «الجهاد» که خود را «گروه اسلامی معاصر» می‌داند، مورد بررسی قرار داده است که ترور انور سادات رئیس جمهور مصر در سال ۱۹۸۱ مهمترین عملیات آن به حساب می‌آید. وی تمایز این دو نوع تروریسم را توجیهات خاص و سوابق آنها می‌داند. تروریسم مذهبی معاصر با تعابیر و اوصاف گذشته، پیش از مدرنیته کهن پیوندهای بسیاری دارد ولی تروریسم سکولار (که در دهه ۱۸۸۰ آغاز گردید) هیچ سابقه و روال معتبری ندارد. هیچ یک از آثاری که در مقام تبیین استراتژی برای تروریسم سکولار بر می‌آیند، توجیه عملکرد خود را جدی تلقی نمی‌کنند. هدف نهایی الجهاد دنیایی است که در آن شریعت حاکمیت داشته باشد. به عبارتی دوران حاکمیت حضرت محمد (ص) و سه خلیفه پس از او در سده اول اسلام، الگو و سرمشق برای حکومت شریعت به حساب می‌آید (والتر رایش، ۱۳۸۱: ۲۱۸). تروریست‌های مقدس اعتقاد داشتند که اهداف و روشهای آنان بر اساس مشیت الهی بوده، هیچ انسانی حق تغییر آن را ندارد. در حالیکه نگاه تروریست‌های سکولار امروزی به آینده می‌باشد، چشم تروریست‌های مقدس به گذشته دوخته شده است. به رسوم و سنن خاصی که در معنوی‌ترین



دوران ادیان، یعنی دوره‌ی آغازین آنها بنا شده است.

بی‌شک این نوع تفکر سلفی‌گرا که از جانب تروریست‌های مقدس مطرح می‌شود با دنیای پیچیده و جهانی شده‌ی امروز هم‌خوانی ندارد و هر چند کسانی به عنوان راهکار فضای مشارکت را برای گروه‌های رادیکال جهت ابراز خواسته‌هایشان مطرح می‌نمایند اما در مورد این احزاب ایجاد فضا برای مشارکت این خطر را گوشزد می‌کند که با روی کار آمدن آنها فضای ناشی از ایجاد دمکراسی به ناپودی خود دمکراسی خواهد انجامید یعنی همان چیزی که پوپر در مورد آن هشدار می‌دهد. اینکه در یک فضای آزاد، گفتمانی در منع آزادی ایجاد شود و انکار چیزی را بکند که خود مخلوق آن است. در اینجا برای مهار این بحران بهترین الگوی قابل تصور ایجاد قوانین دمکراتیک و جامعه مدنی پویا و برتری قانون و التزام به آن می‌باشد. بدین ترتیب هم فضا برای ابراز خواسته‌ها و تفکرات این گروه‌ها مهیا است و هم محدودیت قانونی برای حفظ فضای دمکراتیک در جامعه و ممانعت از ایجاد فضای بسته توسط این گروه‌های رادیکال به عمل می‌آید. بی‌شک در صورت مشارکت دادن احزاب و سازمان‌های رادیکال در قدرت از تندرویهای اولیه‌ی آنها کاسته می‌شود و نمی‌توانند در فضا و گفتمانی دمکراتیک به ابزار و روش‌های رادیکال متوسل شوند چون رادیکال‌بودن با فلسفه‌ی فضای دمکراتیک هم‌خوانی نخواهد داشت.

### — مبارزه علیه تروریسم بدون توجه به ریشه‌های ایجاد آن و تشدید افراط

#### گرایی

به دنبال رویدادهای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه شماره ۱۳۷۳ تهیه شده توسط آمریکا بدون هیچ‌گونه اصلاح و یا تغییری با چالش روبرو شد. بعضی از موارد این قطعنامه تمامی منشور سازمان ملل و قراردادهای بین‌الملل و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و قانون بین‌المللی را زیر پا گذاشت. از آن جمله این قطعنامه انگیزه‌ی افزایش اقدامات تروریستی را افراط‌گرایی نامیده و علل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را نادیده گرفته است و این امر با متن قطعنامه ۶۱/۴۰ مجمع عمومی که در سال ۱۹۸۵ به تصویب رسید در تضاد است. قطعنامه مجمع عمومی می‌گوید: «تمامی کشورها بطور جداگانه و یا با همکاری با یکدیگر و همچنین سازمان ملل متحد باید برای از میان برداشتن علل و انگیزه‌های تروریسم بین‌الملل اقدام کنند و توجه خود را به تمامی گونه‌های استعمار و تبعیض نژادی و موارد نقض حقوق بشر و آزادیها و مواردی معطوف سازد که بر اثر اشغالگری بیگانه ممکن است



تروریسم بین‌المللی را به وجود آورد» (عماد، ۱۳۸۲: ۴۲). این امر به خودی خود موجبات نارضایتی گروهها و دسته‌های تحت استعمار و آنهایی که به نوعی برای رسیدن به اهداف خود و بیرون آمدن از سلطه‌ی دیکتاتورها به عملیات تروریستی دست می‌زنند و بر اساس این قطعنامه جزء تروریست‌ها محسوب شده‌اند را بر می‌انگیزد و آنها را در مقابل سیاستهای آمریکا و کشورهای حامی آن قرار می‌دهد. نباید فراموش کرد که آمریکا زمانی حامی دولتهای اقتدارگرا بود مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم به بهانه جلوگیری از نفوذ کمونیسم، از بسیاری از کشورهای غیردمکراتیک در خاورمیانه، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به عمل آورد. سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد دچار نوعی تناقض بود، یعنی تعارض سیاستهای حمایت از کشورهای غیردمکراتیک با مبانی و اصول لیبرال دموکراسی مورد ادعای آمریکا که نارضایتی‌ها و واکنشهایی بر ضد آمریکا ایجاد کرد. به نظر می‌رسد در مرحله‌ی کنونی نیز سیاست خارجی آمریکا با مشکلات تازه‌تری روبرو شده است. مسئله دموکراتیزه کردن خاورمیانه به نظر می‌رسد راه را برای انتخاب و روی کار آمدن احزاب اسلامی و تندرو باز می‌کند مسئله‌ای که هم اکنون در عراق با آن دست به گریبان است. شاید در پاسخ این تناقض بتوان امیدوار بود که با ایجاد سازوکارهای دموکراتیک اداره حکومت و ایجاد یک دولت فدرال که منجر به تقسیم قدرت مرکزی خواهد شد بتوان در آینده بر این مشکل فائق آمد. در کوتاه مدت توجه کمتر به دولت مرکزی و توجه بیشتر به حکومت‌های ایالتی برای کنترل قدرت مرکزی لازم به نظر می‌رسد و مانعی در برابر زیاده‌خواهی‌های احزاب مذهبی در این نوع کشورها خواهد بود.

### — نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله اشاره‌ای به تعاریف مختلف در مورد تروریسم شد و در نهایت تعریف مورد نظر نویسنده‌ی این مقاله ارائه شد. در ادامه پس از شمردن گونه‌های مختلف تروریسم جهت بازشناسی تروریسم از مبارزات آزادیبخش توضیحاتی داده شد و لذا بین "مقاومت" که جنبه‌ی مشروع بکارگیری نیروی نظامی و زور از لحاظ حقوق بین‌الملل و حقوق بشر است و برای عملکرد مبارزات آزادیبخش بکار می‌رود با تروریسم که بکارگیری نامشروع زور برای ایجاد ترس و دست یافتن به اهداف غیرقانونی می‌باشد تفاوت قائل شدیم. بخش دیگری از مقاله به بررسی ریشه‌های استراتژیکی و روانشناختی تروریسم پرداخت و شرایط بروز تروریسم را از لحاظ استراتژی سیاسی و بعد رفتاری انسانها مورد بررسی قرار می‌داد. در ادامه این بحث لازم دیده شد

که تمایزی را که بین تروریسم سکولار و مقدس وجود دارد به طور کوتاه بررسی کنیم تا بتوانیم در ارائه راهکارهای مناسب جهت برخورد با هر یک از این نوع تروریست‌ها احتیاط لازم به عمل آوریم که در ادامه اشاره‌ای شد به ترس از روی کار آمدن احزاب رادیکال مذهبی در صورت ایجاد فضای دمکراتیک و احتمال بازگشت دیکتاتوری با چهره‌ای این بار مذهبی. مبارزه علیه تروریسم بدون حل ریشه‌های ایجاد آن نمی‌تواند زیاد موفقیت‌آمیز باشد و استراتژی مبارزه با تروریسم بین‌الملل که به پیشنهاد آمریکا مطرح گردیده تنها زمانی مؤثر است که به بسترهای ایجاد کننده‌ی این نوع جریانها توجه نماید و برای آنها راه چاره‌ای بیابد. همگی این مباحث باعث می‌گردد که در بررسی راهکارهای موجود برای مبارزه با تروریسم دقت بیشتری به عمل آوریم و تنها به سرکوب این معضل خود را مشغول نگردانیم. در فقدان پاسخ به تروریسم راهکارهای متعددی ارائه شده است دسته‌ای از آنها اعمال قواعد جنگ را پیشنهاد کرده‌اند. دسته‌ای مجازات‌های اقتصادی را مطرح کرده‌اند و دسته‌ای دیگر به اجرای قانون، محاکمه و استرداد مجرم اشاره دارند.

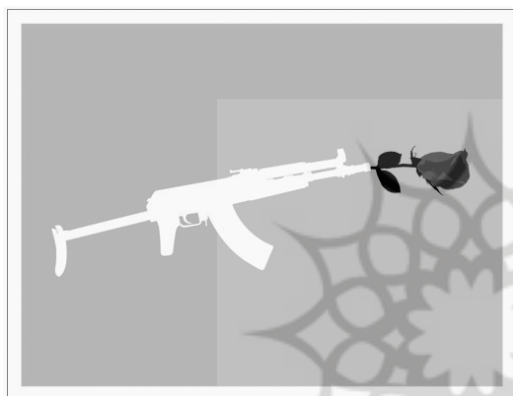
آقای دیوید آرون شوارتز در کتابی با عنوان "تروریسم بین‌الملل و حقوق اسلامی" پیشنهاد کرده که برای مبارزه با تروریسم بین‌الملل می‌بایستی یک توافق بین‌المللی در برابر تروریسم بر اساس شریعت اسلامی انجام گیرد و به نقد حکم غرب دایر بر محکومیت ترور - خشونت که حکمی قطعی است پرداخته است. ولی پیشنهاد کرده که با توجه به شرکت گسترده اعراب در اقدامات تروریستی لازم است که شریعت اسلامی را در تحلیل‌ها جای دهند. وی اشاره می‌کند که شریعت اسلام به طور صریح متعرض مفهوم تروریسم بین‌الملل نشده، اما متعرض اجزای جداگانه‌ی تعریفی که در تلفیق با هم ترور - خشونت را تشکیل می‌دهند شده است که در فقه اسلامی مد نظر قرار گرفته است. این اجزا عبارتند از: رفتار اجبار آفرین و خشونت‌بار، عنصر بین‌المللی، هدفی با انگیزه سیاسی. در نهایت پیشنهاد می‌کند که با تلفیق چهار آموزه‌ی اساسی در شریعت اسلامی که بطور مستقیم بر قانونی بودن ترور - خشونت بین‌المللی تأثیر دارد می‌توان در محکومیت شدید اقدامات بی‌هدف ترور - خشونت و غیرقانونی بودن تأثیر گذاشت. این چهار آموزه عبارتند از: میثاقهای بین‌المللی، جهاد، بی‌طرفی و اقدامات ممنوع جنگی (طیب، ۱۳۸۲: ۳۷۷).

به نظر می‌رسد که این راهکار نیز سخنی برای مبارزه با اصل و ریشه‌ی تروریسم ندارد و در

واقع می‌خواهد به شکلی دیگر و با استفاده از احکام و قوانین اسلامی به مبارزه با گروه‌های تروریستی بپردازد که سپر اسلامی را برای خود انتخاب کرده‌اند و از این راه می‌خواهند به خواسته‌های تروریستی خود برسند. البته بایستی گفت این راهکار برای مقابله با افراط‌گرایی سازمانهای سلفی گرامی تواند مؤثر باشد و پاسخ مناسب‌تری را برای پر کردن خلاء ایدئولوژیک مسلمانان داشته باشد تا جذب گروه‌های رادیکال اسلامی نگردند. اختلاف سیاسی، رکود فکری و فرهنگی، یأس و درماندگی اقتصادی و اجتماعی که سلفی‌گراها به نفع افکار خود از آن استفاده می‌کنند معلول علت‌های دیگری هستند که در بحث راجع به ریشه‌یابی تروریسم به آن پرداختیم. اگر بخواهیم ریشه تروریسم را بخشکانیم می‌بایستی عوامل بوجود آورنده‌ی آنرا از بین ببریم. یکی از راه‌های برقراری حکومت دمکراتیک، ایجاد جامعه مدنی پویا در محیطی رقابت‌آمیز برای مبارزه‌ی قدرت و ایجاد تساهل و تسامح و نقدپذیری در جامعه می‌باشد که در این فضا گرایش‌ها و افکار متنوع و متکثر امکان مطرح کردن خود را داشته باشند و برای آن فعالیت انجام دهند. در این رابطه پلورالیسم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌تواند الگوی مؤثری برای دمکراسی باشد و در غیر اینصورت ما با دیکتاتوری اکثریت روبرو می‌شویم. راهکار دیگر در رابطه با راهکار اول ایجاد دولت‌های فدرال می‌باشد که می‌تواند یک نوع تقسیم قدرت مؤثر برای کنترل قدرت مرکزی بوجود آورد. این الگو برای جوامع چندفرهنگی و چندملیتی می‌تواند بسیار مؤثر باشد و آنها را در حق تعیین سرنوشت خود مشارکت دهد، بدون آنکه نیاز به جداسدن از دولت مرکزی پیش بیاید. تبعیضات اقتصادی و سیاسی می‌تواند زمینه و بستری باشد برای رشد رفتارهای پرخاشگرانه و افکار رادیکال که در نهایت منجر به ایجاد سازمانهای تروریستی شده و آن هنگامی است که این گروه‌ها امکان ابراز عقاید و خواسته‌های خود را در جوامع نداشته باشند، لذا برقراری عدالت اقتصادی و سیاسی برای کلیت جامعه و توسعه اقتصادی حمایتی برای اقلیت‌های محروم نگه داشته شده می‌تواند مؤثر واقع شود.

نکته مهم دیگر در رابطه با تروریسم و ارائه راهکار مؤثر برای مبارزه با آن اشاره‌ای است متأسفانه به مبارزان آزادیبخش که برای احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی جمعیتی از انسانها مبارزه می‌کنند و خشونت‌هایی که از جانب آنها علیه حکومت‌های غیردمکراتیک حاکم انجام می‌دهند. همچنانکه اشاره شد این گونه سازمانها در صورت مسدودبودن سایر راهها جهت مذاکره و مطرح کردن خواسته‌هایشان در نهایت به انجام اعمال خشونت‌آمیز و رادیکال روی می‌آورند و

این مسئله را نباید با تعبیری صرفاً تروریستی بیان کرده، چه بسا تروریسم دولتی بسیار مخرب‌تر از اقدام این سازمانهاست که برای مبارزه با آنها انجام می‌گیرد. محدود کردن و کنترل اعمال این نوع حکومت‌ها بوسیله‌ی سازوکارهای بین‌المللی از جمله مسئله حقوق بشر و برقراری آزادیهای اساسی و فشار آوردن به رعایت این موارد و تهدید به مداخله بشردوستانه توسط شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند این کشورهای غیردموکراتیک را به تجدید نظر در رفتار با شهروندان و اتباع محصور در قلمرو سرزمینی‌شان وادار نماید. چرخش حاضر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در گرایش به دموکراتیزه کردن کشورها و فشار بر کشورهای غیردموکراتیک برای برقراری دموکراسی و رعایت حقوق شهروندان آنها می‌تواند در جلوگیری و ممانعت از بروز جریان‌های رادیکال مؤثر باشد. البته فشار خارج به تنهایی نمی‌تواند کار چندانی برای این جوامع استبدادزده مخصوصاً در حوزه‌ی خاورمیانه انجام دهد بلکه نیاز به بسترهای مناسب اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در داخل این جوامع دارد و تا این بسترها مهیا نگردد باور به دموکراتیک‌شدن این گونه حکومت‌ها و جوامع مشکل به نظر می‌رسد.



## منابع و مآخذ

### کتابها

- آشوری داریوش (۱۳۸۰)، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید
- ابولحمد عبدالحمید (۱۳۸۰)، مبانی سیاست، انتشارات توس، چاپ هشتم
- دوورژه موریس، (۱۳۵۸)، رژیمهای سیاسی، ترجمه ناصر صدرالحاظی، انتشارات امیر کبیر
- رایش والتر، (۱۳۸۱)، ریشه های تروریسم، ترجمه حسین محمدی نجم، انتشارات سپاه پاسداران
- سیف زاده حسینی، (۱۳۷۹)، نظریه پردازی در روابط بین الملل، انتشارات سمت

- طیب علیرضا، (۱۳۸۲)، تروریسم، انتشارات نی
- فروم اریک ما، (۱۳۶۱)، آناتومی ویرانسازی انسان، غرایز، رفتار و روانکاوی، ترجمه احمد صبوری، انتشارات پویش
- کوهن آلون استانفورد (۱۳۷۵)، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، ج ۵، انتشارات قومس
- مرکز مطالعات توسعه قضایی (۱۳۸۱)، تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، انتشارات روزنامه رسمی

### مقالات

- اردلان اسعد، (۱۳۸۱)، دیپلماسی و تروریسم بین الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم شماره ۱
- عماد عبدالغنی، (۱۳۸۲)، مقاومت و تروریسم، ترجمه ماجد نجار، فصلنامه خاورمیانه
- کاظمی علی، (۱۳۸۱)، ریشه یابی تروریسم، نگاه، شماره ۲۷
- هریچ حسین، رابطه عملیات تروریستی و سیاست خارجی آمریکا، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۷۱-۱۷۲

### گزارش:

- سفارت جمهوری اسلامی ایران - کوالا لاپور (۱۳۸۱)، میزگرد بررسی تروریسم، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۱

